

ظفرنامه و شاهنامه مستوفی

از بزرگترین مورخین و ادبای عصر مغل، حمدالله مستوفی قزوینی (حدود ۶۸۰-۷۵۰هـ. / ۱۲۸۱-۱۳۵۱م.) است که شاید به دلیل این که تحت الشعاع مخدوم مشهورترش، خواجه رشیدالدین فضل الله (مقتول به سال ۷۱۸/۱۳۱۸)، قرار گرفته، اهمیت بعضی از آثارش آنچنان که باید شناخته نشده است. از منشآتش، دو کتاب تاریخ گزیده و نزهة القلوب، هم به طبع رسیده و هم در مواردی به زبانهای خارجی ترجمه شده اند. اما مهمترین اثرش که ظفرنامه نام دارد تاکنون چاپ نشده و اگر هم در جایی بدان اشاره شده، در ضمن فهرست یا مقدمه‌ای بوده که حق آنرا ادا نکرده است!

نسخه منحصراً به فرد ظفرنامه به شماره OR.2833 در کتابخانه بریتانیاست. در این دستنویس، ظفرنامه در متن نگاشته شده و رونوشتی از شاهنامه در حاشیه. ترکیب صفحات تا شماره ۷۳۶ به همین منوال است و از آن پس تا آخر که صفحه ۷۷۹ باشد، شاهنامه هم در متن است و هم در حاشیه. اگرچه ورقه پایانی ظفرنامه قدری مخدوش است، علی الظاهر نام کاتب «محمود بن سعید بن عبدالله الحسینی» است و اتمام کتابت آن در دهه اول ماه رمضان سنه ۸۰۷ هجری بوده و اتمام شاهنامه، در دهه آخر همان ماه. هر دو متن حائز اهمیتند.

مستوفی و شاهنامه ابوسعیدی

اول سؤالی که مطرح می‌شود این است که ارتباط ظفرنامه با شاهنامه چیست و چرا

در این نسخه، اولی را بر دومی رجحان داده، ظفرنامه را در متن آورده‌اند و شاهنامه را در حاشیه؟ جواب آن در خود ظفرنامه است. مستوفی که به پیروی از شاهنامه، ظفرنامه را در بحر متقارب تنظیم کرده، در بادی امر فصلی دارد در ستایش فردوسی و شکایت از وضع بد نسخ موجود شاهنامه:

ولیکن تبه‌گشته از روزگار چو تخلی‌طرفته در او بیشمار

ز سهو نویسندگان سرب‌ه‌سر شده کار آن نامه زیر‌وزیر

و این که تعداد ایاتشان کمایش پنجاه هزار بوده و به شصت هزار موعود نمی‌رسیده:

در آن نسخه‌ها اندر آن روزگار کمایش پنجاه دیدم شمار

از آن پس، شش سال وقت خود را صرف «تصحیح و تکمیل» شاهنامه می‌کند. بی‌شک

شاهنامه مندرج در حاشیه این نسخه رونوشتی‌ست از متن «اصلاح» شده مستوفی و

اهمیت آن از برای محققین شاهنامه از دو جهت است: اول آن که نسخه‌ای‌ست نفیس و

خوانا و در زمره قدیمترین نسخ،^۲ و دوم آن که نسخه‌ای‌ست که حدود ۸۰ سال بعد از

نسخه مستوفی نگاشته شده است و راقم این سطور در جای دیگر عنوان کرده که مستوفی

آن را در ارتباط با اولین نسخه سلطنتی مصور شاهنامه تنظیم کرده است، همان نسخه‌ای که

در نشریات مستشرقین به نام شاهنامه Demotte معروف شده و متأسفانه جز تعدادی اوراق

پراکنده مصور چیزی از آن باقی نمانده است (ذیلاً به جای شاهنامه Demotte

اصطلاح «شاهنامه ابوسعیدی» به کار برده خواهد شد).

انتخاب تصاویر در شاهنامه ابوسعیدی کلاً در جهت پیوند تاریخ مغول با شاهنامه

بوده است و از این رو هر یک از تصاویر هم نقشی از شاهنامه‌اند و هم بازتابی از یکی از

وقایع تاریخ مغول. و این بحث مفصل است و توضیح آن در این مختصر مقدور نه، ولی

نتیجه کلی این است که کاری بس عظیم بوده و از بدو تصور تا نهایت تصویر حدود

بیست سال به طول انجامیده، احتمالاً زائیده فکر بکر خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر

بوده و طبق قرائن تصویری، شروعش در حوالی سنه ۷۱۴/۱۳۱۴ یعنی در اواخر پادشاهی

سلطان محمد خدابنده اولجایتو (۷۰۳-۷۱۶/۱۳۰۳-۱۳۱۶) بوده و ساختش عمده

به دوران جانشین او، ابوسعید بهادر خان (۷۱۷-۷۳۶/۱۳۱۷-۱۳۳۵) که نظارتی مستقیم

بر آن کار داشت.^۳

به گفته مستوفی، اتمام ظفرنامه به سال ۷۳۵/۱۳۳۵ بوده و تنظیمش ۱۵ سال زمان

برده:

کشیدم در این پانزده سال رنج بگفتم سخن پانزده بار پنج

ود

وم

نه

ب

به

بی

ین

ت

هم

هر

ماه

اثر

ترا

پس شروع آن به سال ۱۳۲۰/۷۲۰ بوده و چون در ابتدای آن قید کرده که شش سال صرف گردآوری و اصلاح شاهنامه کرده است، کار تقیج شاهنامه را حدود ۱۳۱۴/۷۱۴ آغاز کرده که مقارن است با آغاز تکوین شاهنامه ابوسعیدی یعنی به هنگامی که ادیب و مورخ گرد هم آمدند تا ببینند کدامین داستانهای شاهنامه وجه مشترکی با تاریخ آل‌چنگیز دارند. بدین ترتیب انگیزه‌ای دیگر از برای «تکمیل» شاهنامه و افزودن ده هزار بیت دیگر مشخص می‌گردد: هرچه تعداد ایات شاهنامه بیشتر، امکان تطبیق داستانهای آن با تاریخ مغول زیادتر می‌شود. این چنین است که ایات مربوط به داستان گرشاسب را که استاد خالقی مطلق ناروا دانسته‌اند،^۹ در شاهنامه ابوسعیدی موجود است و از قبل آن تصویری با دو معنی میسر شده است: از یک سو نمایشگر گرشاسب است بر اورنگ شاهی و از سوی دیگر سرلوحی دارد با مضمون «پادشاهی گرشاسب نه سال بود» که اشاره دارد به طول فرمانروایی هولاکو خان بر ایران زمین، از ۱۲۵۶/۶۵۴ تا ۱۲۶۵/۶۶۳. به غیر از مدت سلطنت، هولاکو و گرشاسب را وجه تشابه دیگری نیز بود: حکومت هیچ یک مستقل نبود. ثعالی به نقل از طبری می‌گوید که «پادشاهی از آن رو پسر طهماسب بود و گرشاسب یار و همکار بزرگ او بود» و به نقل از ابن خردادبه می‌گوید که «کار جنگ منحصرأ به اختیار گرشاسب بود»؛^{۱۰} و این منطبق است بر وضع هولاکو که از جانب برادر خود، خان اعظم منگو (مونگکا) قان به ایران زمین آمد تا بقیه این سرزمین را تسخیر کند، و در جوار او، ارغون آقا نظارت بر امور دیوانی داشت و گزارش مستقیم به قان می‌داد و نه به هولاکو.^{۱۱} بدین جهت است که تخت و سیمای گرشاسب را در تصویر شاهنامه ابوسعیدی به قالب هولاکو درآوردند.

اضافه بر ایات الحاقی، بعضی عناوین جدید نیز بر داستانهای شاهنامه افزوده شد، و یا بر عناوین موجود تغییراتی وارد آمد تا اشاره مستقیم به تاریخ مغول بکنند. از آن جمله است لفظ «خاتون» در عنوان: «صورت اردشیر و خاتونش کاسه زهر انداخته». خاتون در لغت ترک و مغول به معنی زوجه رسمی است و لغتی نبوده که فردوسی در مورد زوجه اردشیر ساسانی به کار برد. استعمالش در این جا صرفاً به منظور اشاره به بغدادخاتون، محبوبه ابوسعید بود که متهم به توطئه قتل ایلخان شد.^{۱۲} پس برای شاهنامه ابوسعیدی متنی فراهم آمد، گسترده و با عناوینی دگرگون.

اهمیت شاهنامه ابوسعیدی، و از ورای آن متن اصلاح شده و گسترش یافته مستوفی، از آن جهت است که سنت شاهنامه مصورسازی در ایران نبود و توجه متد ایلخان و وزیرش به تهیه این نسخه، و شرکت نخبگانی چون مستوفی و کاشانی و کاتبانی چون

عبدالله صیرفی و نقاشان چیره دست چون احمد موسی در تولید آن، باعث شد که فلوک دست‌نشانده، تبعیت از ایلخان کنند و در قلمرو خود تدارک شاهنامه مصور ببینند. این چنین است که به دوران حکومت محمود شاه اینجو (۷۲۶/۱۳۳۶) و پسرش، مسعود شاه (۷۴۳/۱۳۴۲)، که به دربار ایلخان آمدوشدی داشتند، در زمانی کوتاه چهار شاهنامه مصور در شیراز ساخته شد که امروز موجودند: نسخه طویقاپوسرای (خزینة ۱۴۷۹) مورخ ۷۳۱/۱۳۳۰، نسخه کتابخانه سن پترزبورگ (درن ۳۲۹) مورخ ۷۲۳/۱۳۳۳، نسخه پراکنده مورخ ۷۴۱/۱۳۴۱ برای حاجی قوام‌الدین حسن وزیر مسعود شاه؛ و نسخه معروف به Stephens به تاریخ کتابت قبل از ۷۵۳/۱۳۵۲. تصاویر هر چهار کتاب نپخته و ابتدایی‌اند و به جز آخری، خط مابقی ضعیف است و این خود دلیلی است بر این که تا آن زمان ارباب خط و تذهیب به تزیین نسخ قرآنی می‌پرداختند و نه شاهنامه، و گرنه در شیرازی که از تاخت‌وتاز مغول مصون مانده بود کیفیت خط و تصویر به از این می‌بود. دسته‌ای دیگر، چهار نسخه مصورند معروف به «شاهنامه‌های کوچک». اگرچه رقم و تاریخ ندارند، بر حسب قرائن خطی و گاهی تصویری، منسوب به همین دوره‌اند. این هجوم یکباره به شاهنامه‌های مصور را موجبی نبود مگر شهرت و اهمیت شاهنامه ابوسعیدی به دربار سلاطین مغول.

از آن پس دو نوع مأخذ برای استنساخ شاهنامه پیدا شد: نسخی که به قول مستوفی کمابیش ۵۰۰۰۰ بیت داشتند و دیگر، نسخی که مقتبس از متن گسترده مستوفی بودند با عناوین دگرگون شاهنامه ابوسعیدی، اکنون بر متخصصین شاهنامه است که تعیین کنند طول شاهنامه بایسنقری و بقیه شاهنامه‌های سلطنتی مقتبس از کدامین هستند.

ظفرنامه و رشیدالدین

و اما ظفرنامه مستوفی، تاریخی ست منظوم، شامل ۷۵۰۰۰ بیت در سه بخش:

عرب بیت و پنج و عجم بیت هزار	مغول سی هزار آمد اندر شمار
و مؤلفش، در آن جا که شرح جامع التواریخ رشیدالدین می‌دهد، می‌گوید:	
چو شد دفتر حال شاهان تمام	به جامع‌تسوارخ کردش به نام
من آن ثر را نظم کردم چنین	به یاری دانش به‌رای رزین
سخن هرچه در وی شود آشکار	ز داندگان کرده‌ام خواستار
نگشتم به گرد خلائی ز بن	سرایدم از راستی این سخن
چو بود آن گزین دفتر نامدار	چو زیبا عروسی به‌رنگ و نگار

ن
ال
۱۲
و
غ
ه
بق
ان
ت
ت
مال
تا
ود:
زو
ابه
ضع
بقیه
ت و
مای
شد،
آن
«
ورد
شاره
رای
فی،
ان و
چون

ولی جامه در خورد حسش نبود بدی لباس شکستش نمود
 رخ حورعین کی نماید فکو چو پوشند کرباس کاسی در او
 من این جامه بیرونش کردم ز بر بیوشیدم این شعر شعر به‌زرد
 به‌معنی و صورت از این نازنین شد آن پاک‌تن خویرو حورعین^{۱۳}

علی‌رغم این گفتار، ظفرنامه نسخه بدل جامع‌التواریخ نیست و اطلاعاتی دارد مکمل و گاهی ناقص نوشته‌های رشید، و مؤید این که مستوفی «به‌یاری دانش» و کمک «داندگان»، در بسیاری از مواقع «از راستی» سخن رانده بود. از مهمترین موارد اختلاف بین دو متن، موضوع زمان و نحوه تفویض مقام ولایتعهدی است از غازان به برادرش اولجایتو. اهمیت موضوع بدان سبب است که در تاریخ مغول هر بار که برادری جانشین خان ماضی شد، سلطنتش نااستوار بود چنان که احمد تگودار بعد از اباقا خان، و گیخاتو بعد از ارغون خان، پس از دوره‌ای کوتاه، از تخت پادشاهی برانداخته شده و به قتل رسیدند. پس رشید را سعی بر این شد که مشروعیت سلطنت اولجایتو را بر پایه ولایتعهدی دیرینه و بلامنازع بنا کند.

در مقدمه جلد اول جامع‌التواریخ که به تاریخ مبارک غازانی مشهور است و رشید آن را پس از مرگ غازان تقدیم اولجایتو کرده، در ستایش خان جدید می‌نویسد: «براه ولی المهدی، وارث سریر سلطانی و والی تاج و نگین جهانبانی گشت»^{۱۴} و در آخر همان کتاب آورده است که غازان در بستر مرگ ۷۰۳/۱۳۰۳:

تمامت امراء و خواص و مقربان و ارکان دولت و اعیان حضرت را حاضر فرمود و هریک را فراخور و مناسب حال، موعظت و نصیحت کرد و در باب تجدید ولی‌المهدی برادر بزرگوار خویش، خلد سلطان، که پنج سال پیشتر فرموده و به کرات و مراتب در مجالس مختلفه تکرار و تاکید آن کرده، به وصیت‌نامه به‌غایت لطیف و پاکیزه ایراد فرمود و همگان را بر رعایت و محافظت آن دقائق تحریمی تمام کرد.^{۱۵}

اما چون در تاریخ مبارک غازانی پنج سال به عقب بازگردیم در ضمن وقایع سال ۱۲۹۸/۶۹۸، اشاره به تشکیل قوریلتایی در اوجان شده (قوریلتای عبارت بود از مجمع شاهزادگان و امرای مغول) که غازان و اولجایتو (که در آن زمان به‌خبرنده معروف بود) هر دو در آن حضور داشتند ولی سخنی از انتخاب یا انتصاب اولجایتو به مقام ولایتعهدی به میان نیامده، و چون این قسمت از جامع‌التواریخ به دوران سلطنت غازان نگاشته شده است، محتملاً به حقیقت نزدیکتر است تا آنچه که پس از او به متن افزوده شده است.^{۱۶}

وانگهی در زمان این قوریلنای پسر غازان، یعنی آلبو (۶۹۷-۶۹۸ / ۱۲۹۷-۱۲۹۹)، در قید حیات بود و ایلخان را دلیلی نبود که برادر را ولیعهد خویش کند و برای سلطنت آینده پسر خردسالش مدعی بتراشد.

همکاران و پیروان رشید که متوجه تناقض نوشته او با موضوع حیات آلبو بودند سعی بر اصلاح آن داشتند. کاشانی می‌نویسد که اعلان ولایتعهدی اولجایتو، چهار سال قبل،^{۱۷} و وصاف می‌گوید که «سه یا چهار سال» قبل از فوت غازان بوده است.^{۱۸} و بناکتی که نوشته‌هایش کلاً متأثر از جامع التواریخ است، به سال ۷۱۷ / ۱۳۱۷ یعنی قدری بعد از وفات اولجایتو، بدون این که ذکری از اعلامی پیشین بکند، می‌نویسد که غازان در ماه آخر زندگانش ولی‌العهدی را به برادر تفویض کرد.^{۱۹} آن که حقیقت را می‌شکافد مستوفی‌ست که وصیت غازان را در بستر مرگ چنین توصیف می‌کند:

چنین گفت در کار تخت و کلاه بسی زنج بر دم به هر جایگاه
بسی میر و شهزاده نامدار بکشتیم تا راست کردیم کار
کسی را نماندم به گیتی به جا که شاید ورا گشت ایران‌خدا
ز تخم اباقا^{۲۰} دو شهزاده‌اند که در باغ جان سرو آزاده‌اند
که هستند عمزاده همدگر سزاوار تخت و کلاه و کمر
چو خربنده گرد و آفرنگ که هستند در ملک مردی بتک(؟)
سرافراز خربنده اکنون براه سزاوارتر شد به تخت و کلاه
که هم مهتر است از هنر هم به سال^{۲۱} همان از دو رو دارد این انتقال
که بودش پدر پیش از این پادشا برادرش اکنون جهان کدخدا
ورا کردم اکنون ولی‌عهد خویش که اوراست تدبیر این کار بیش
که از وی بود زنده آیین من نیچد کسی سر از این انجمن^{۲۲}

بر اساس این گفتار، ولی‌العهدی اولجایتو نه تنها بلامنازع نبود بلکه تا آخرین لحظات زندگانی غازان نیز تثبیت نشده بود. حکایتی از خود جامع التواریخ مؤید این موضوع است:

در سال آخر سلطنت غازان، از مشایخ و پیران صوفیه‌تی چند قصد نشانیدن شاهزاده آفرنگ بن گیخاتو بر تخت سلطنت کردند ولی توطئه فاش شد و مسبب بلوا که پیر یعقوب نام داشت به اتفاق همدستانش به قتل رسید. عجب این است که برخلاف رویه معمول، ایلخان، آفرنگ را بیخود.^{۲۳}

ل و
ک
یارد
زان
دری
ن، و
ده و
پایه
آنرا
ولی
همان
حاضر
باب
سال
کرده،
یت و
سال
مجمع
(بود،
نعهدی
، شده
ست.^{۱۶}

تنها دلیل چنین بخشایشی نگرانی غازان بود در امر بقای سلطنت ایلخانی، چون از نسل هولگو و اباقا دو شاهزاده بیشتر مانده بودند، یکی آفرنگ و دیگری اولجایتو. با تلفاتی که میگساری مفرط بر این خاندان آورده بود، کشتن آفرنگ و تقلیل بازماندگان ایلخانی از دو به یک، از احتیاط به‌دور بود. اما اولجایتو را اندیشه دیگر بود. به مجرد فوت غازان، سریعاً اقدام به قتل آفرنگ کرده او را از میان برداشت.^{۲۴} پس آن‌گاه بر تخت سلطنت نشست و رشید نیز با جمله‌ای معمول، ایلخان را مشروعیتی مجازی فراهم آورد.

ظفرنامه و حافظ ابرو

ظفرنامه مستوفی از منابع مهم تاریخ مغول است و کسی که پیش از همه به ارزش آن پی برده و به کرات از آن استفاده کرده، عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید بهدادینی مشهور به حافظ ابرو (۸۳۳/۱۴۳۰) است که بزرگترین مورخ دوره تیموری بود و از طرف شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰/۱۴۰۵-۱۴۴۷) مأمور تهیه «ذیلی» بر جامع‌التواریخ شد. علی‌رغم شهرت تاریخ و صاف و شرح مبسوطی که راجع به دوره اولجایتو و اوائل پادشاهی ابوسعید دارد، حافظ ابرو ظفرنامه را ترمجیح داده، در بسیاری مواقع مطالب منظوم ظفرنامه را به‌تر برگردانده و اشعارش را به عاریت گرفته است. از آن جمله است وصف قلعه سلطانیه در ظفرنامه:

ز سنگ تراشیده دیوار آن سرش را رسانیده بر آسمان
به بالای دیوار سنگین حصار سواران برابر براتند چاره^{۲۵}

که در ذیل جامع‌التواریخ به شرح زیر آمده:

... و قلعه آن را دیوار از سنگ تراشیده کرده‌اند و بر سر دیوار آن چهار

سوار پهلوی یکدیگر توانند راند.^{۲۶}

و دیگر پیروزی ابوسعید است بر امیر ایرتجین که سبب آن را حافظ ابرو چنین آورده است:

و بر موافقت دولت شهزاده ابوسعید از طرف ایشان بادی برخاست که از

گرد و خاک چشمهای مخالفان [را] تاریک گردانید.

یکی باد برخاست زان کوهسار بزد بر رخ دشمن شهریار

تو گشتی که گشتند از آن خاک کوب برآمد از آن دشمن گشن شور^{۲۷}

که دو بیت اخیر، بدون ذکر مأخذ، عیناً از ظفرنامه نقل شده است.^{۲۸}

در آخر همین داستان، حافظ ابرو، پایان کار شهزاده کنجک، همسر امیر ایرنجین و دختر سلطان احمد تگودار، را به استناد این ابیات ظفرنامه که:

اگر چند زن بود چو مردان مرد درآمد بسی جنگ و پیکار کرد
تبه گشت شهزاده کنجک به جنگ وزان نام احمد بدل شد به تگ

چنین شرح داده:

شهزاده کنجک، خاتون امیر ایرنجین بهادری بسیار کرد اما در جنگ کشته شد.^۲

و این خلاف نوشته و صاف است که می گوید:

اما تیغ آب صفوت قورچیان که آینه صورت نمای ظفر است به خون ناپاک
کنجک ملوث نشد، آن سگ سیر سگسار را سنگسار ساخته برهنه تن در
فضاحت تمام بر ممر عام، پی سپر دواب و انعام گردانیدند.^۳

نوشته و صاف، تقریباً همزمان با واقعه است (۱۳۱۹/۷۱۹) و زیر پای «دواب و انعام»
انداختن کنجک، تصویر قرینه‌ای در شاهنامه ابوسعیدی دارد که صحنه لگدمال شدن
آزاده است زیر پای شتر بهرام گور.^۴ لذا طرح تصویر مورد تایید ابوسعید بوده و
مختلاً منطبق با حقیقت. این بار مستوفی است که ۱۵ سال بعد از واقعه، با کتمان کشتار
فجیع شاهزاده خانم جنگیزی، حقیقت را دگرگون کرده، تا در آینه تاریخ، زنگ تنگ از
نام ابوسعید بزداید. و در این امر بالنسبه موفق بود چون حافظ ابرو پیروی از او کرد و نه
از و صاف.

این مختصر، نمونه‌ای است از بسیار، و هدف از ارائه آن تاکید بر اهمیت ظفرنامه
مستوفی بود به امید آن که روزی، رادمرد اندیشمندی کمر همت به انتشار آن بندد.

هوستن - ۲۵ اسفند ۱۳۷۴

یادداشتها:

- ۱ - Ch. Rieu, *Supplement to the Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, London 1895, pp.172-74. ذ. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۷۰ (چاپ هشتم)، جلد ۳ ص ۳۲۵؛ صفا، حلسه‌سرای در ایران، تهران، ۱۳۳۳، ص ۳۵۴-۳۵۷؛ م. مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، تبریز، ۱۳۵۸، ص ۵۵۹-۵۶۲؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش ع. نوائی، تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۰۶ - پیج.
- ۲ - حمدالله مستوفی قزوینی، ظفرنامه، دستنویس OR.2833 در کتابخانه بریتانیا در لندن، ص ۶.

۳ - مقایسه شود با فهرست مندرج در: ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش ج. خالقی مطلق، نیویورک، ۱۳۶۶، دفتر ۱، ص (سی و سه)، و مقاله ج. خالقی مطلق، «معرض و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه»، در ایران‌نامه، سال ۲، بهار ۱۳۶۴، ص ۴۰۶-۳۷۸. متأسفانه نسخه (OR.2833) کتابخانه بریتانیا، جزء نسخ اسلس استاد خالقی مطلق، از برای تصحیح و تنظیم متن شاهنامه، قرار نگرفته است.

۴-۱. سودآور، *The Saga of Abu-Said Bahador Khan, The Abu-Saidname, in "The Court of the II- Khans 1290-1340," Oxford 1996 (in press).*

۵ - فردوسی شاهنامه، ج ۱، ص ۳۲۹.

۶ - عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالی نیشابوری، تاریخ ثعالی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه م. فصاحتی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۸۸. ابن اثیر نیز تأیید می‌کند که گرشاسب وزیر و مشاور زو بود و حتی در سلطنت با او همکاری داشت. ابن اثیر، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، ترجمه م. باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۶.

۷ - تاریخ گزیده، ص ۵۹۰. اگر وجه تشابه بین هولگو و گرشاسب منحصر به فرد می‌بود آنها حمل بر اتفاق می‌توانست کرد ولی چون در مورد ۴۷ تصویر دیگر چنین تشابهی مصداق دارد، نتیجه این است که غرض اصلی از ایجاد این شاهنامه، انطباق داستانهای حماسی ایران بود بر تاریخ مغول، خاصه این که در بسیاری از تصاویر علامت و شواهدی گنجانده شده دال بر این معنی و نامربوط به متن شاهنامه. فی‌المثل از برای این که «کشتن رستم برادر خیانتکارش شقاد» القاء «کشتن قویلیای قان برادر خیانتکارش اریغ بوکا» بکند، علی‌رغم تصاویر دیگر این شاهنامه، رستم به جای بیر بیان، لباس انبراطورهای مغول چین در بر دارد.

۸ - سودآور... The Saga...

۹ - روقه بابانی این شاهنامه (به شماره S86.0110) در موزه Arthur G. Sackler در واشنگتن است.

۱۰ - Sotheby's, *Catalogue of Important Oriental Manuscripts and Miniatures*, London, April 12, 1976, no. 190.

ظاهرأ در صفحه ۲۸۸ این دستنویس، در وسط ترجمه مذهبی، عبارتی هست با مضمون «هو، من كتب العبد الضعیف اقل عبدالله... (۲) اصلح الله شأنه فی سنة ثلاث وخمین و سبعمائة، ایضاً.

۱۱ - تاریخ نسبه این شاهنامه‌ها را قبلاً حدود ۷۰۰/۱۳۰۰ تخمین زده بودند M.S. Simpson, *The Illustration of an Epic: (The Earliest Shahnama Manuscripts, New York 1979.)*

ولی مطالعات اخیر، یکی از این چهار نسخه را همزمان با نسخه مونس الاحرار محمد بن بدرالدین جاجرمی (موزه کوبت، دستنویس شماره ۹) مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱ تشخیص داده

Swietkowski et al., *Illustrated Poetry and Epic Images*, New York 1994, p. 77.

و مابقی نیز خطی دارند از نوع نسخ متمایل به نستعلیق که پدیده‌ای است مربوط به اواسط قرن هشتم هجری و نه اوایل آن.

۱۲ - ظفرنامه، ص ۷۳۶.

۱۳ - ایضاً، ۷۰۷.

۱۴ - رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، به کوشش ب. کریمی، تهران، ۱۳۶۲، جلد ۱، ص ۳.

۱۵ - ایضاً، جلد ۲، ص ۹۶۲.

۱۶ - ایضاً، جلد ۲، ص ۹۳۷. از علامت نگارش این قسمت به عهد غلزان این است که از اولجاتیو به نام شاهزاده

- خریشته یاد شده است که نام کودکی او بود و نه خدا بنده یا اولجایتو که بعد از جلوس به تخت سلطنت اختیار کرد.
- ۱۷ - ابرالقاسم عبدالله بن محمد کاشانی، تاریخ اولجایتو، به کوشش م. همیلی، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۳.
- ۱۸ - فضل الله بن عبدالله شیرازی، تاریخ وصف الحضرة، تهران، ۱۳۳۸، ص ۴۵۷.
- ۱۹ - فخرالدین بناکسی، تاریخ بناکسی، به کوشش ج. شمار، تهران، ۱۳۴۸، ص ۴۷۰.
- ۲۰ - در اصل: ابقای.
- ۲۱ - در اصل: ورسال.
- ۲۲ - ظفرنامه، ص ۷۰۸. در این جا لازم به تذکر است که قراءت صحیح بعضی آیات ظفرنامه و اصلاح نواقص ممکن نبود مگر به لطف آقای دکتر مینشی که با راهنمایی استادانه، نگارنده را رهین منت خود قرار داده اند.
- ۲۳ - جامع التواریخ، ج ۲، ص ۹۶۲.
- ۲۴ - وصف، ص ۶۳-۶۶؛ عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید بهدادینی مشهور به حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به کوشش خ. یانی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۶۵.
- ۲۵ - ظفرنامه، ص ۷۱۱.
- ۲۶ - ذیل، ص ۶۸.
- ۲۷ - ذیل، ص ۱۴۹-۱۵۰.
- ۲۸ - ظفرنامه، ص ۷۲۹.
- ۲۹ - ظفرنامه، ص ۷۲۹.
- ۳۰ - ذیل، ص ۱۵۰.
- ۳۱ - وصف، ص ۶۴۵.
- ۳۲ - سرد آبر، The Saga.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش

برگ،

در

اساس

The S

Cou

برهم

حتی در

۱۳۶۵

اتفاق

علی از

علائم و

برابر

لهنامه

Sotheb

مت با

بضاً.

M.S. S

Illustr

ی (موزه)

Swietl

نه از ایل

شاهزاده